

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵

موضوع: طلاب و لزوم یادگیری روش های دفاع از ولایت

مجری:

تشکر می‌کنیم از آیت الله دکتر حسینی قزوینی که قبول زحمت فرمودند و دعوت ما را اجابت کردند.

همگان مستحضرید که یکی از دشمنان سرسخت اهل بیت عصمت و طهارت وهابیون، عربستان سعودی و دیگر فرقی هستند که دشمن سرسخت اهل بیت عصمت و طهارت هستند.

بحمدالله تعالی حضرت استاد در این زمینه زحمات زیادی کشیدند و در پاسخ به شبهاتی که گاهی دشمنان برای اهل بیت عصمت و طهارت به وجود می‌آورند، استاد فرزانه پاسخگو بودند و پاسخ داده شده است.

امیدواریم خداوند به همه ما توفیقی مرحمت کند که از دوستداران ولایت امیرالمؤمنین و اولاد آن بزرگوار تا زمانی که زنده هستیم باشیم و زمانی هم که از این دنیا می‌رویم با عشق و محبت و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد آن حضرت از این دنیا برویم.

امروز که خدمت استاد بزرگوار هستیم، غرض این است که اولاً بدانیم رسالت و مسئولیت ما طلاب چیست و از طرف دیگر ببینیم که اگر ما بخواهیم انجام رسالت کنیم باید چه کارهایی را در مسیر طلبه‌گی انجام بدهیم.

اگر جسارت نباشد استاد بزرگوار مقداری از راه و روش‌هایی که خودشان طی طریق فرمودند و به این مقام و منزلت علمی رسیدند برای طلاب ما بفرمایند تا ان شاءالله این طلاب با امیدی که به آینده دارند بر امیدشان افزوده شود و بهتر بتوانند در مسیر رسالت خود قدم بردارند.

دهانمان را به ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد خوشبو می‌کنیم و به استقبال فرمایشات استاد بزرگوار می‌رویم؛
صلواتی مرحمت کنید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوئیم و ایام ولادت حضرت صدیقه طاهره
(سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه
علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

خدا را به آبروی حضرت صدیقه طاهره سوگند می‌دهیم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت ولی
عصر قرار بدهد، ان شاءالله. خدا را شاکریم که به ما توفیق داد که شما عزیزان و بزرگواران را در اینجا زیارت
کنیم.

در اهمیت بحث امامت و ولایت همین بس که خداوند عالم در آیه ۶۷ از سوره مبارکه مائده خطاب به رسول
گرامی اسلام می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان.

لحن آیه در بخش دوم به طوری تند است که در سراسر قرآن هیچ جا خداوند عالم با این تندی با پیغمبر اکرم صحبت نکرده است. اگر واقعاً آیه قرآن نبود و حدیث بود، نستجیر بالله گمان می‌کردیم که حدیث جعلی است، زیرا خداوند اینطور تند با پیغمبر اکرم صحبت نمی‌کند.

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

خداوند متعال به صراحت می‌فرماید که اگر این کار را نکنی تلاش‌های بیست و سه ساله‌ات همگی به هدر می‌رود.

صرف نظر از روایاتی که شیعه و سنی در ذیل این آیه آوردند، زمانی که به متن آیه مراجعه می‌کنیم می‌بینیم مراد از ما موصول چیست. **(بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ)** آنچه ما به تو نازل کردیم نماز است، روزه است، حج است، جهاد است یا زکات است.

همه این موارد انجام شده است، زیرا سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر اکرم نازل شده است. بعد از سوره مائده دیگر سوره‌ای بر پیغمبر اکرم نازل نشد و آیه ۳ و ۶۷ هم جزو آخرین آیات است.

اهل سنت دارند که بعد از این آیات هم هیچ حکمی از احکام الله بر پیغمبر اکرم نازل نشده است. این چه موضوعی است که خداوند عالم می‌فرماید اگر آن را نرسانی، رسالت انجام نشده است؟

رسول گرامی اسلام بیست و سه سال تلاش کردند و خون دل خوردند. حضرت دوازده سال در مکه و حدود یازده سال در مدینه زحمات فراوانی کشیدند و اذیت‌های زیادی متوجه حضرت شد و حدود هشتاد و چهار جنگ و غزوه انجام دادند.

با تمام این احوالات خداوند عالم نسبت به رسول گرامی اسلام این تعبیر را به کار می‌برند که اگر چیزی که امروز به تو وحی کردیم را به مردم نرسانی تمام زحمات تو بی‌ثمر و بی‌نتیجه و بی‌فایده است.

در اینجا من نمی‌خواهم به سراغ کتب شیعه بروم که بگویند شیعیان خود آن‌ها را درست کردند و به نفع خودشان بوده است. ما تنها به سراغ کتب اهل سنت می‌رویم تا ببینیم اهل سنت در تفسیر این آیه چه گفته‌اند.

ما می‌خواهیم ببینیم **(بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ)** چیست که خداوند عالم پیغمبر خود را تهدید می‌کند و می‌فرماید: **(وَ**

إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)!!

«آلوسی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، سلفی مذهب است و تفکر سلفی دارد. «زرکلی» در کتاب «الأعلام» زمانی که می‌خواهد شرح حال «آلوسی» را بنویسد، می‌گوید:

«کان سلفی العقیده»

ایشان کتابی تفسیری به نام «روح المعانی» دارد که یکی از تفاسیر مشهور تفسیری اهل سنت است. امروزه اهل سنت از جمله شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی، زیدی و ظاهری همگی این کتاب تفسیری را قبول دارند.

«آلوسی» در کتاب تفسیری خود جلد ۶ صفحه ۱۹۳ از قول «عبدالله بن مسعود» روایتی نقل می‌کند. «عبدالله بن مسعود» یکی از مفسرین نامی عصر صحابه است.

چند تن از مفسرین ما در عصر صحابه گُل کرده‌اند؛ یکی از آن‌ها «ابن عباس»، دیگری «عبدالله بن مسعود» و شخص سوم «سدی» است. نظرات این مفسرین در کتب تفسیری به عنوان نظرات مقبول در نزد اهل سنت است.

«آلوسی» از قول «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند و می‌گوید ما این آیه را در زمان پیغمبر اکرم اینطور می‌خواندیم:

«کنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم)»

دقت داشته باشید که ایشان نمی‌گویند تفسیر و شأن نزول این آیه چنین است، بلکه می‌نویسند:

«کنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم)»

همگان می‌دانید که کلمه «کان» دلیل بر استمرار است و در جایی آن را به کار می‌برند که مسئله همیشگی است. همچنین ایشان «کنت» به کار نمی‌برند، بلکه «کنا» به معنای همه صحابه را به کار می‌برند. ایشان آیه را از قول «عبدالله بن مسعود» چنین نقل می‌کنند:

«يا أيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر نکنی، رسالت ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 193، باب المائدة: (67) يا أيها الرسول... ..

اولاً معنای ناتمام بودن رسالت این است که کفار و یهودیان منتظر بودند وقتی پیغمبر اکرم از دنیا برود، دین حضرت هم از دنیا برود و تمام شود. آن‌ها مدعی بودند ما کاری می‌کنیم آثاری از پیغمبر اکرم باقی نماند، زیرا فرزندی هم ندارد.

بنابراین دشمنان خیال می‌کردند با رحلت پیغمبر اکرم بساط دین برچیده می‌شود. خداوند عالم در این آیه که بحث ولایت امیرالمؤمنین را مطرح کرد به این معناست که بعد از نبی گرامی اسلام استمرار رسالت به عهده ولایت است.

بنابراین بزرگان و فقهای ما اعم از «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «صاحب جواهر» و دیگران تعبیر می‌کنند:

«الإمامة استمرار الرسالة»

مفهوم واقعی امامت استمرار رسالت است.

بنابراین **(وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)** به معنای این است که اگر ولایت نیاید و رسالت استمرار پیدا نکند،

تمام زحمات تو بی‌نتیجه می‌ماند و مردم دومرتبه به دوران جاهلیت بازمی‌گردد.

در اهمیت امامت همین آیه کافی است. کافی است تنها ما بدانیم که جایگاه امامت کجاست و چه نقشی دارد.

البته در کتب شیعه هم الی ماشاءالله این قضیه آمده است، اما ما کاری با کتب شیعه نداریم. از میان کسانی که

خودشان معتقد نیستند، مطالبی در این زمینه آوردند.

از دیدگاه بیان منطقی و قاعده الزام وقتی مخالف مطلبی را که برخلاف عقیده خودش هست بیان می‌کند، انفذ

در قبول حکم است و مقبولیت آن برای موافق و مخالف کاملاً قطعی است.

البته قبل از «آلوسی» هم علمای دیگری همانند «سیوطی» متوفای ۹۱۱ هجری در کتابی به نام «الدر المنثور»

که تفسیر قرآن به حدیث است، در جلد دوم صفحه ۲۹۸ همین روایت را از «عبدالله بن مسعود» نقل کرده

است.

آقای «شوکانی» که زیدی وهابی است، در کتابی به نام «فتح القدير» جلد دوم صفحه ۶۰ همین روایت را از

«عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند.

این اولین نکته در اهمیت و جایگاه ولایت بود، اما نکته دوم این است که ما روایات متعدد داریم. «مرحوم

کلینی» در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۸ پانزده روایت به این مضمون آورده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّومِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱

بازهم در کتاب «کافی» جلد سوم صفحه ۵۳ پنج روایت به همین مضمون آورده است و می نویسد:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الْحَجِّ، وَ الصُّومِ، وَ الْوَلَايَةِ؛ وَ لَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ» يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

کافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: دارالحديث، ج ۳، ص ۵۳، ح ۱۴۹۲

در مقایسه ولایت با نماز و روزه و زکات و حج جایگاه ولایت خیلی بالاتر و مهم تر است. نکته سوم این است که روایات متعددی در کتب شیعه و اهل سنت داریم که می فرمایند:

«من مات بلا إمام مات ميتة جاهلية»

اگر کسی بدون امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

دلائل الصدق لنهج الحق، نویسنده: مظفر نجفی، محمد حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج ۴، ص ۲۱۳، باب المسألة الخامسة في الإمامة و جوب عصمة الإمام و فیها مباحث

ما روایتی مبنی بر «من مات بلا صلاة مات ميتة جاهلية» و «من مات بلا حج مات ميتة جاهلية» را نداریم، اما «من مات بلا إمام مات ميتة جاهلية» وارد شده است. حال در منابع شیعه داریم:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۴۰۹، ح ۹

ما از این تعابیر زیاد داریم، اما آنچه خیلی مهم هست و اهل سنت هم با ما هم عقیده هستند، روایت «من مات بلا إمام مات میتة جاهلیة» است. این قضیه بسیار واضح و روشن است.

اهل سنت دو کتاب دارند که آنها را تالی تلو قرآن کریم می‌دانند. به عقیده اهل سنت اصح الکتب بعد از قرآن کریم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است. این دو نویسنده زمان امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) را درک کردند.

«بخاری» یک سال بعد از ولادت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در سال ۲۵۶ هجری از دنیا رفته است و «مسلم» یک سال بعد از آغاز غیبت صغری در سال ۲۶۱ هجری از دنیا رفته است.

«مسلم» در کتاب «صحیح» خود جلد سوم صفحه ۱۴۷۸ حدیث ۱۸۵۱ روایتی را نقل می‌کند که بسیار مفصل است. در پایان روایت وارد شده است:

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هرکسی بمیرد و بیعت امامی در گردنش نباشد، مرگ او مرگ جاهلی است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

مرگ جاهلی چیست؟! مرگی است که نه توحیدی هست و نه رسالتی هست، نه نمازی هست و نه روزه‌ای هست. در کتاب‌های شیعه چنین تعبیر شده است:

«میتة کفر و نفاق و ضلال»

«احمد بن حنبل» رئیس و امام حنابله آخرین مذهب اهل سنت است. اهل سنت چهار مذهب دارند؛ اولین مذهب اهل سنت مذهب حنفی است که تابع «ابوحنیفه» هستند. او متوفای ۱۵۰ هجری است و دو سال بعد از شهادت امام صادق از دنیا رفته است.

دومین مذهب اهل سنت مالکی است که تابع «مالک بن انس» هستند. او متوفای ۱۷۹ هجری است و چهار سال قبل از شهادت امام کاظم از دنیا رفته است.

بنده این موارد را عرض می‌کنم تا در ذهن عزیزان باقی بماند. ۱۷۹ هجری سالی است که امام کاظم را از مدینه به بغداد آوردند و زندانی کردند که حضرت در زندان شهید شد.

سومین مذهب اهل سنت شافعی تابع «امام شافعی» است. او متوفای ۲۰۴ هجری است و دو سال بعد از شهادت امام رضا از دنیا رفته است.

چهارمین مذهب اهل سنت حنابله تابع «امام احمد بن حنبل» است. ایشان معاصر امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) بوده و متوفای ۲۴۱ هجری است.

بنده توصیه می‌کنم نسبت به سال وفات بعضی از مشاهیر اعم از علمای شیعه و علمای اهل سنت آگاهی داشته باشند.

این موارد که شاید در مجموع ۴۰ یا ۵۰ مورد بیشتر نباشند باید همیشه در ذهن داشته باشیم و همانند حمد و سوره آن‌ها را حفظ کنیم، زیرا در بسیاری از موارد به دردمان می‌خورد.

بنده دیشب در یک رساله دکتری که چاپ شده بود، دیدم عبارتی را پیرامون موضوع مقایسه نظر «عبدالجبار معتزلی» با «سید مرتضی» آورده است. ایشان نسبت به سال وفات در مقدمه کتاب عبارتی آورده بود که وقتی بنده آن را دیدم، خندیدم.

او شاگرد و استاد را طوری تنظیم کرده است که می‌گوید: «عبدالجبار معتزلی» شاگرد «ابو علی جبایی» بوده است، حال آنکه وقتی ایشان هشت ساله بود استاد از دنیا رفته است.

او سپس می‌نویسد: «ایشان سال‌ها در محضر استاد تلمذ کرده است»، در حالی که «تلمذ» غلط است و «تتلمذ» صحیح است!!

بنابراین بعضی از بزرگواران ما تاریخ و سال‌های وفات را بلد نیستند. بنابراین من سال‌های وفات را تنظیم کردم و با شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام) مقارنه کردم تا در ذهنمان بماند.

«احمد بن حنبل» کتابی دارد که مفصل‌ترین کتاب اهل سنت است. ما بسیاری از روایات مربوط به ولایت ائمه اطهار را از «مسند أحمد بن حنبل» استفاده می‌کنیم.

اهل سنت یک «صحاح سته» دارند که اولی متعلق به «بخاری»، دومی متعلق به «مسلم»، سومی «موطأ مالک» متوفای ۱۷۹ هجری است، چهارمی «صحیح ترمذی» متوفای ۲۷۹ هجری است، پنجمی «سنن نسائی» متوفای ۳۰۳ هجری است.

اهل سنت شش اصل دارند که آن‌ها را صحاح سته می‌گویند. در مقابل ما کتب اربعه شامل «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب» و «استبصار» داریم.

به عنوان مثال کتاب «صحیح بخاری» با تمام اهمیتی که برای اهل سنت دارد، در مجموع بعد از حذف مکررات دو هزار و هفتصد روایت دارد. «مسلم» که بعد از او آمده است، در مجموع چهار هزار و پانصد روایت دارد. در مقابل «احمد» نزدیک به سی هزار روایت آورده است.

در حقیقت «احمد بن حنبل» دریایی از روایات اهل سنت را جمع کرده است و تلاش کرده است روایات معتبر را بیاورد. «احمد بن حنبل» خود می‌گوید: اگر روایتی را در کتاب من پیدا نکردید، بدانید این روایت اصل و ریشه ندارد و دروغ و جعلی است.

بنابراین ما باید برای «مسند أحمد بن حنبل» اهتمام خاصی بورزیم. در حال حاضر وهابیت خود را به «احمد بن حنبل» می‌چسبانند، گرچه دروغ می‌گویند. دروغ‌گویی یکی از ذاتیات وهابیت است. اگر شما دروغ‌های آن‌ها را حذف کنید، هیچ حرفی برای گفتن ندارند.

ایشان در «مسند» خود که حدود سی هزار روایت آورده است، روایت «من مات بلا امام» را با سندهای متعدد در جلد چهارم صفحه ۹۶ بسیار سلیس تعبیر کرده است. ایشان تعبیر می‌کند که پیغمبر اکرم فرمود:

«من مات بغير إمامٍ مات ميتةً جاهليةً»

هرکسی بدون امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۴، ص ۹۶، ح ۱۶۹۲۲

بنابراین جایگاه امامت چه در کتب شیعه و چه در کتب اهل سنت تا حدودی برای ما روشن است.

حال وقتی ما می‌خواهیم وارد بحث ولایت و امامت شویم، از کجا وارد شویم و چطور شروع کنیم؟! وقتی که می‌خواهیم با یک جوان سنی بحث کنیم، وقتی می‌خواهیم با یک عالم سنی بحث کنیم یا وقتی می‌خواهیم مقاله بنویسیم باید چکار کنیم!؟

اگر ما ابتدا حدیث غدیر را مطرح کنیم، آن‌ها زیر بار نمی‌روند و می‌گویند: مگر امکان پذیر است که پیغمبر اکرم در غدیر خم علی بن ابی طالب را برای خلافت نصب کرده باشد، اما صحابه زیر بار نروند؟

اهل سنت برای صحابه چنان احترامی قائل هستند که ما برای ائمه اطهار قائل هستیم، بلکه صحابه را بالاتر از این می‌دانند.

ما معتقدیم که ائمه اطهار معصوم بودند و خداوند به آنها توفیقی داده بود که گناه نمی‌کردند، اما اهل سنت معتقدند که خداوند عالم به صحابه فرموده است:

«اغْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

هرگناهی می‌خواهید مرتکب شوید، زیرا من از قبل شما را بخشیدم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۱، ص ۷۹، ح ۶۰۰

بنابراین اهل سنت مقام فوق عصمت برای صحابه قائل هستند. من بارها در جلسات خود می‌گویم: اگر ما ده هزار ساعت در مورد صحابه مطالعه و بحث کنیم، باز هم کم کاری کرده‌ایم.

ریشه اساسی اختلاف ما با اهل سنت و وهابیت بحث صحابه است. بنده معتقدم اگر ما موضوع صحابه را حل کنیم، نود درصد از مسائل حل شده است.

بنده با اهل سنت و وهابیت الی ماشاءالله بحث کردم و در داخل عربستان سعودی در طائف و خارج از عربستان بیش از دویست جلسه با اساتید دانشگاه و دانشجویان و مفتی اعظم اهل سنت بحث کردم.

اهل سنت و وهابیت هرکجا گیر می‌کنند صحابه برایشان سنگر و پناهگاه است. آنجا در پشت سنگر صحابه مخفی می‌شوند و از صحابه به عنوان چماق استفاده می‌کنند.

بنابراین یکی از کارهایی که ما در بحث امامت باید داشته باشیم موضوع صحابه در قرآن، صحابه در سنت و صحابه در واقعیت تاریخی است. باید روی این سه موضوع خوب کار شود تا برای ما خوب روشن شود.

مادامی که این موارد روشن نشود، ورود در بحث امامت یا نتیجه نمی‌دهد و یا بسیار دیر نتیجه می‌دهد.

بنابراین در ورود در غدیر و اینکه بگویند پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه معین کرده است، اهل سنت ادعا می‌کنند که شما بهتر می‌فهمید یا صحابه بهتر می‌فهمیدند؟!

بنده سال ۱۳۸۲ با مسئول بعثه مقام معظم رهبری جناب آقای «نواب» که در حال حاضر در شورای عالی مدیریت هستند، به طائف رفته بودیم.

ما حدود یک ساعت با مفتی اعظم عربستان سعودی که بالاترین مقام علمی آنجاست بحث تند داشتیم که شاید یکی از تندترین مناظرات بنده به حساب می‌آید.

مقام مفتی اعظم در میان مردم همانند مقام امام در میان ماست، با این تفاوت که تقوای آن را حذف کنید و قدرت را به توان بیست کنید. ایشان زمانی که در جواب‌های ما عاجز ماند، آخرین جمله ایشان این بود که شما اسلام را بهتر فهمیدید یا صحابه بهتر فهمیدند!!

اهل سنت و وهابیت صحابه را برای آخر کار گذاشتند که وقتی از جواب عاجز می‌مانند، زیر پرچم صحابه مخفی شوند و معتقدات شیعه را بمباران شبهاتی می‌کنند.

مگر فاصله غدیر با رحلت پیغمبر اکرم چقدر بوده است؟ تنها ۷۲ روز با هم فرق دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند مگر ممکن است که پیغمبر اکرم ۷۲ روز قبل علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه انتخاب کنند، اما صحابه زیر بار خلیفه پیغمبر اکرم نروند و خلیفه معین کنند!!!

اصلاً این قضیه برای آن‌ها قابل قبول نیست. بنابراین ورود ما به اینجا ورود اشتباه است. آن‌ها بلافاصله در همان لحظه اول در برابر ما موضع می‌گیرند. در این زمان حدیث منزلت را مطرح کنید که پیغمبر اکرم فرمود:

«قال النبي لعلي أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص
١٣٥٩، ح ٣٥٠٣

و:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص
١٤٣، ح ٤٦٥٢

این قضیه متعلق به جنگ تبوک در اواخر عمر پیغمبر اکرم است. درست یک سال بعد از آن پیغمبر اکرم از دنیا
رفته است.

آن‌ها ادعا می‌کنند مگر ممکن است که پیغمبر اکرم فرموده باشد علی بن ابی طالب خلیفه من است و صحابه
ایشان را قبول نکنند؟ اصلاً امکان پذیر نیست!! صحابه تمام زندگی خود را برای پیغمبر اکرم داده‌اند؛ جهاد
کردند، هجرت کردند و زندگی خود را وقف پیغمبر کردند.

بنابراین با توجه به تجربیاتی که بنده دارم، معمولاً روش ما این است که ابتدا یک مقدماتی را فراهم می‌کنیم تا
ذهن طرف مقابل آماده شود که در رابطه با بحث امامت تحقیق کند.

ما کاری با حقانیت امیرالمؤمنین نداریم. راه و روش آن این است که ما از مقدماتی استفاده کنیم. ما معمولاً دو
یا سه مثلث تصویر می‌کنیم. زمانی که سه مثلث کنار هم قرار می‌گیرد، برای ما نتیجه می‌دهد. مثلث اول این
است که در یک زاویه آن حدیث:

«ستفترق أمتی علی ثلاث وسبعین فرقة کلها فی النار إلا واحدة»

عزیزان دقت کنید تا این مطالب در ذهنتان باقی بماند. پیغمبر اکرم فرمود:

«ستفترق أمتی علی ثلاث وسبعین فرقة کلها فی النار إلا واحدة»

امت من پس از من به هفتاد و سه فرقه تبدیل می‌شوند که همه در آتش هستند، مگر یک فرقه.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۱۸، ص ۲۲۴، بابُ قَوْلِهِ: (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ

فَوْقِكُمْ)

به فرموده رسول گرامی اسلام هفتاد و دو فرقه در آتش جهنم هستند و تنها یک فرقه اهل نجات هستند.

این روایت را هم اهل سنت با سندهای صحیح نقل کردند؛ «ترمذی» در کتاب «سنن ترمذی» جلد چهارم

صفحه ۱۴۳ این روایت را نقل کرده است، «حاکم نیشابوری» در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد اول

صفحه ۱۲۹ با سندهای صحیح این روایت را نقل کردند.

شیعه هم این روایت را با سندهای صحیح نقل کرده است، اصلاً ما کاری به شیعه نداریم و به قول شما شیعه

خارج از گود است. اهل سنت از جمله احناف جزو فرقه ناجیه هستند، بنابراین حنبلی‌ها و مالکی‌ها و شافعی‌ها

«کلها فی النار» هستند.

اگر حنبلی‌ها جزو فرقه ناجیه هستند، مشهور است که می‌گویند:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ حَنْبَلِيًّا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

هرکسی حنبلی نباشد، اصلاً مسلمان نیست.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی،

دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد

السلام تدمری، ج ۲۹، ص ۳۰۴، باب ۴ أحمد بن الحسین بن محمد

با این حساب تکلیف دیگران چیست؟ وهابیت معتقدند که تنها ما مسلمان هستیم و شیعه و اهل سنت همگی اهل جهنم هستند.

آیا اینقدر ارزش ندارد که ما تحقیق و بررسی کنیم و ببینیم که پیغمبری که فرموده است: "امت من به هفتاد و سه فرقه متفرق می‌شوند، تنها یک فرقه اهل نجات است و مابقی به جهنم می‌روند"، خودشان ویژگی‌های فرقه ناجیه را معین نکرده است!!؟

با این حساب این کار اغراء به جهل است و پیغمبر اکرم در حق امت اسلامی ظلم مرتکب شدند.

با این وجود پیغمبر اکرم فرموده است که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، هفتاد و دو فرقه به جهنم می‌روند و تنها یک فرقه اهل نجات است؛ اما نفرموده‌اند که فرقه ناجیه چه صفت‌هایی دارند!!

ما باید بررسی کنیم و ببینیم که آیا پیغمبر اکرم خود فرموده است فرقه ناجیه چه کسانی هستند، یا خیر. در آنجا دیگر حدیث سفینه مطرح می‌شود که پیغمبر اکرم فرموده است:

«مثل أهل بیتی کسفینة نوح من ركب فیها نجا ومن تخلف عنها هلك»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین

السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۵، ص ۳۲، باب

الشوری: (۲۳) ذلك الذی یبشر... ..

طبق این روایت هرکسی در سایه سار اهل بیت (علیهم السلام) حرکت کند فرقه ناجیه است. همچنین در حدیث ثقلین مطرح شده است:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي إن تمسكتم بهما لم تضلوا بعدى»

أصول السرخسی، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسی أبو بكر، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ۱، ص ۳۱۴، فصل الأهلية

بنده حدود ۴۲ یا ۴۳ روایت در کتب اهل سنت پیدا کردم که پیغمبر اکرم خطاب به علی بن ابی طالب فرمودند:

«وإنت و شیعتك فی الجنة»

حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی، دار النشر: دار الكتاب العربی - بیروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الرابعة، ج ۴، ص ۳۲۹، باب ۳ عامر بن شراحیل الشعبی

و:

«یا علی شیعتك هم الفائزون یوم القیامة»

یا علی شیعیان تو روز قیامت اهل بهشت هستند.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۶، ج ۸

این روایات تنها در کتب شیعه نیست، بلکه ۴۲ مورد از این روایات در کتب اهل سنت است. ما کاری با این روایات نداریم، اما به طرف مقابل می‌گوییم: به عنوان مثال شما حنفی هستید، از کجا معلوم که فرقه ناجیه احناف هستند؟

ما به آنها می‌گوییم: شما که حنبلی، اشعری، معتزلی یا ماتریدی هستید دقت داشته باشید که پیغمبر اکرم فرمود از میان امت من هفتاد و دو فرقه هالکه و تنها یک فرقه ناجیه هستند. آیا نباید تحقیق کنید؟! قرآن کریم در سوره مبارکه زمر آیات ۱۷ و ۱۸ می‌فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنابراین بندگان مرا بشارت ده. کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

اصلاً ما کاری به شیعه نداریم. مشاهده کنید اصلاً مذهب حنفی حق است، مالکی حق است، شافعی حق است یا حنبلی حق است. کدامیک از این مذاهب حق است؟!

اگر ما بتوانیم زمینه تحقیق در طرف مقابل ایجاد کنیم، نود درصد پیروز هستیم. همین که طرف به دنبال کار و تحقیق برود کافی است.

بدبختی این است که بعد از مدت‌های زیادی که ما با آنها بحث داشتیم به این نتیجه رسیدیم که آنها به سنت پیغمبر اکرم جهل دارند.

«النَّاسُ أَغْدَاءُ مَا جَهِلُوا»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۵۰۱، ح

۱۷۲

من از کودکی زمانی که مکتب هم نمی‌رفتم وقتی شب سیزدهم رجب شب میلاد امیرالمؤمنین می‌رسید، آرزو می‌کردم و می‌گفتم: خوشا به حال کسانی که کنار بیت الله الحرام هستند و جایی را می‌بینند که مکه شکافته شده و فاطمه بنت اُسد آنجا رفته است.

پدران و مادران ما داستان‌هایی را از ولادت حضرت امیرالمؤمنین برای ما نقل می‌کردند که همیشه در ذهن من بود.

بنده همیشه با خود می‌گفتم که خدایا می‌شود ما روزی سیزدهم رجب مکه را ببینیم! الحمدلله خداوند دو مرتبه به ما توفیق داد که در سیزدهم رجب مکه بودیم.

خدای عالم گاهی اوقات عنایت می‌کند و این آرزوها را برآورده می‌کند. من به دوستان توصیه می‌کنم همیشه آرزوهای بلند کنید.

در یک سال شب چهاردهم رجب ما مشغول طواف خانه خدا بودیم که دیدیم آقای دست روی شانه من گذاشت، من برگشتم و متوجه ایشان شدم.

شب سیزدهم رجب کنار بیت الله الحرام غوغاست و بچه شیعه‌ها از ایران، عراق و عربستان منطقه شیعه نشین به آنجا می‌آیند. ما بعد از نماز تراویح به آنجا رفتیم که دیدیم مرد و زن وارد بیت الله الحرام می‌شوند و در دستشان انواع مختلف شیرینی وجود دارد.

بعضی از مردم کارتن‌های شیرینی را گرفته بودند و از سرشان هم بالا زده بود و از کنار مسیر را نگاه می‌کردند. مردم شیرینی‌ها را می‌گرفتند و در میان مردم توزیع می‌کردند. شب سیزدهم رجب بیت الله الحرام دیدنی است.

شخصی که روی شانه من دست گذاشت، مقداری عقده کرده بود و گفت: این خرافات چیست که شما شیعیان معتقد هستید علی بن ابی طالب در کعبه متولد شده است؟

من پرسیدم: آیا خرافات است؟! او گفت: بله. من پرسیدم: آیا «حاکم نیشابوری» را می‌شناسی؟ او گفت: بله، او یکی از علمای بزرگ ماست. من گفتم: کتاب «المستدرک علی الصحیحین» او را دیدی؟ او گفت: بله، این کتاب را خیلی خواندم.

بنده در جواب گفتم کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم صفحه ۵۵۰ وارد شده است:

«فقد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف

الكعبة»

روایات متواتر داریم که فاطمه بنت أسد علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) را در داخل کعبه به دنیا آورده است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۵۵۰، ح ۶۰۴۴

روایات متواتر هم از دیدگاه اهل سنت همانند آیه قرآن است و می‌گویند:

«وَمَنْ أَنْكَرَ الْمُتَوَاتِرَ فَقَدْ كَفَرَ»

کسی که روایت متواتر را انکار کند کافر است.

الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، اسم المؤلف: الشيخ نظام وجماعة من علماء الهاند، دار النشر: دار الفكر - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۲، ص ۲۶۵، باب مُوجِبَاتُ الْكُفْرِ أَنْوَاعٌ مِنْهَا مَا

يَتَعَلَّقُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ

«ابن تیمیه» که نظریه پرداز وهابیت است، کتابی به نام «مجموع الفتاوی» دارد در جلد هجدهم صفحه ۲۳ می‌گوید:

«من أنكر المتواتر فقد كفر»

من گفتم: روایت متواتر داریم که «فاطمه بنت أسد» حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را در داخل کعبه به دنیا آورده است. ایشان یک مرتبه از اینکه من اسم جلد و کتاب و صفحه را گفتم جا خورد و پرسید: آیا «حاکم نیشابوری» این روایت را آورده است؟

من در جواب گفتم: بله «حاکم» این روایت را آورده است. ما مقداری صحبت کردیم و قضیه تمام شد.

فرداشب من مشغول طواف بودم، دیدم این آقا آمد مرا پیدا کرد و گفت: من امروز رفتم کتابخانه چندین ساعت گشتم و روایتی که شما گفتید را پیدا نکردم.

من در جواب گفتم: کتاب «المستدرک علی الصحیحین» چاپ بیروت با تحقیق «دکتر مرعشلی» است که جدیداً به چاپ رسیده است.

ایشان گفت: کتابی که ما داریم چهار جلدی است. آیا امکان دارد با هم برویم و این روایت را در کامپیوتر شما ببینم که آیا واقعاً درست هست یا خیر؟

ساعت تقریباً یک و نیم نیمه شب بود که با همدیگر به هتل الرواسی رفتیم. دوستانی که به مکه مکرمه تشریف بردند، می‌دانند که هتل الرواسی نزدیک‌ترین هتل به بیت الله الحرام بود. زمانی که ما از هتل پایین می‌آمدیم، به فاصله یک دقیقه کنار بیت الله الحرام می‌رسیدیم.

ایشان در لابی هتل نشست، من کامپیوتر را آوردم و روایت را به ایشان نشان دادم. او چندین مرتبه روایت را خواند و گفت: شما دیشب هم جمله‌ای از «بخاری» آوردید.

او شب گذشته به من گفت که شما چرا به کتاب «صحیح بخاری» عمل نمی‌کنید؟! من گفتم: آیا شما علی بن ابی طالب را خلیفه چهارم می‌دانید یا خیر؟ او گفت: بله. من گفتم: «بخاری» علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه چهارم قبول ندارد. او پرسید: چطور؟

من گفتم «بخاری» در کتاب «تاریخ صغیر» صفحه ۱۱۸ خلفای مسلمین را نام می‌برد و می‌گوید: اولین خلیفه ابوبکر بود که دو سال و اندی خلافت کرد، دومین خلیفه عمر بن خطاب بود که دوازده سال خلافت کرد، سومین خلیفه عثمان بود که سیزده سال خلافت کرد.

«بخاری» بعد از عثمان نام معاویه بن اُبی سفیان را می‌برد و اصلاً نام علی بن اُبی طالب را نمی‌آورد.

این شخص تقاضا کرد که اگر امکان دارد این روایت را هم ببیند. من این روایت را هم پیدا کردم و ایشان این روایت را هم دیدند.

برای من خیلی عجیب بود که ایشان گفت: من تأسف می‌خورم که این همه تراث در کتب ما هست و ما از آن بی‌خبر ماندیم. این تراث را نه اساتید و علمای ما به ما گفتند و نه ما توفیق پیدا کردیم آن‌ها را ببینیم.

ایشان سؤالات دیگری هم داشتند و من که کامپیوتر جلویم بود آن‌ها را برای او توضیح دادم. مشکل اساسی این آقایان این است که جاهل هستند و انگیزه مطالعه کردن هم ندارند. اگر ما بتوانیم در این‌ها انگیزه مطالعه کردن ایجاد کنیم، نود درصد پیروزی دست ما آمده است.

بنده بازهم قضیه را بگویم و در ادامه اگر دوستان سؤالی دارند در خدمتشان هستیم. در مراکش یکی از نویسندگان مشهور نقل می‌کند و می‌گوید: من دوستی داشتم که ایشان شیعه زیدی مذهب بود. پدر یا برادرش از دنیا رفته بود و مجلسی داشت و مرا دعوت کرد.

در مجلس ایشان خطیبی آمد و شروع به بدگویی از امیرالمؤمنین معاویه و امیرالمؤمنین یزید کرد. من عصبانی شدم و تصمیم گرفتم کتاب مستقلی در فضیلت امیرالمؤمنین معاویه و امیرالمؤمنین یزید بنویسم.

با همین نیت کتاب «تاریخ طبری»، «تاریخ ابن اثیر»، «تاریخ ابن خلدون» و دیگر کتب را مطالعه کردم و هرچه جلوتر می‌رفتم می‌دیدم که حرف‌های خطیب در کتب ما هم وجود دارد. من همینطور جا می‌خوردم که این چه مطالبی است.

در نهایت پس از مدت دو سال تحقیق به این نتیجه رسیدم که ما عمری راه را اشتباه رفتیم. ایشان کتابی نوشت که چاپ شده است، نسخه‌ای از آن هم در قم وجود دارد و نام آن «لقد شیعینی الحسین (علیه السلام)» است.

مجلس روضه امام حسین باعث شیعه شدن این فرد شد. یکی از دوستان ما این کتاب را ترجمه کرده و نام آن را «حسین مرا شیعه کرد» گذاشته است.

اگر ما بتوانیم در طرف مقابل انگیزه تحقیق و مطالعه منصفانه ایجاد کنیم، نود درصد کار تمام است و ده درصد باقی مانده را هم خودش پیدا می‌کند. مشکلی اساسی ما این است که حاضر نیستیم مطالعه کنیم.

مشاهده کنید در کتابخانه‌های شیعه هرکجا بروید بخش اعظم آن را کتب اهل سنت تشکیل داده‌اند. حال اگر به کتابخانه‌های اهل سنت یا منازل علمای اهل سنت داخل کشور مراجعه کنید، می‌بینید که از کتب شیعه خبری نیست.

اهل سنت اصلاً حاضر نیستند کتب شیعیان را در کتابخانه‌های خود قرار بدهند و در خانه‌هایشان بیاورند.

بنده به یاد دارم مقام معظم رهبری چندین سال قبل در ایام غدیر که علمای مسلمان اعم از شیعه و سنی خدمت ایشان رفته بودند، ایشان سخنرانی کردند و گفتند: من از علمای اهل سنت می‌خواهم که کتب «شرف الدین» و «علامه امینی» را مطالعه کنند.

یکی از بهترین کتبی که برای آغاز کار خوب است، کتاب «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» است. کتاب «المراجعات» هزاران عالم و دانشمند سنی و وهابی را به مذهب تشیع کشانده است.

در میان تشیع کتابی همانند «المراجعات» که ذهن طرف مقابل را به هم بریزد و مبانی فکری او را ویران کند نوشته نشده است، زیرا چند ویژگی شاخص دارد.

بعضی از آقایان از من می‌پرسند که ما از کجا شروع کنیم و من در جواب به آنها پیشنهاد می‌دهم که به سراغ کتاب «المراجعات» بیایند.

این کتاب یک نوع مناظره میدانی میان یکی از بزرگ‌ترین علمای اهل سنت و شیخ الأزهر «شیخ سلیم بشری» با یکی از علمای بزرگ و فقیه شیعه به نام «علامه شرف الدین» است. روش این کتاب مکاتبه است و مناظره نیست که به یادش بیاید.

«شیخ سلیم بشری» با تمام توان به میدان آمده است. عیناً شما حساب کنید میدان کشتی است که دو قهرمان غدر در برابر هم قرار دارند که هرکدام می‌خواهند دیگری را مغلوب کنند.

«شیخ سلیم بشری» با هرچه که در توان دارد از مکتب سقیفه دفاع می‌کند و کوتاه نمی‌آید. در مقابل «علامه شرف الدین» دو کار انجام می‌دهد؛ کار اول این است که ادله او را تضعیف می‌کند و کار دوم این است که مبانی اعتقادی شیعه را تبیین می‌کند.

با پیش گرفتن همین روند بعد از پنجاه یا شصت مکاتبه «شیخ سلیم بشری» رسماً اعتراف می‌کند که من کم آوردم و به این نتیجه رسیدم که مذهب شیعه مذهب حق است، مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مذهب درست است و ما اشتباه می‌کردیم.

نکته دوم این است که این کتاب بسیار مؤدبانه نوشته شده است. روح «علامه امینی» شاد است خداوند روحشان را شادتر بگرداند و مقام بالایشان را بالاتر کند. به نظر بنده کتاب «الغدیر» به معجزه بیشتر شبیه است تا به یک کار عادی!

با تمام این احوالات قلم «علامه امینی» تند است و امروزه با توجه به وضعیت حاکم بر جهان معاصر یا داخل کشور خیلی زیاد نمی‌توان حرف‌های «علامه امینی» را مطرح کرد. ایشان از جلد هفتم به بعد در مورد خلفا کم نگذاشته و همه چیز را مطرح کرده است.

در مقابل «علامه شرف الدین» اگر مطالب تندی هم دارند، در قابل زیبایی مطرح کرده است. قالب‌ریزی بسیار مهم است؛ به قول معروف "بفرما"، "بنشین" و "بتمرگ" هر سه به یک معناست، اما هر کدام پیام بزرگی دارد.

بنده به شما توصیه می‌کنم اگر در این مباحث وارد می‌شوید لعن و سب و فحش و ناسزا را کنار بگذارید. این کارها، کار افرادی است که دلیل ندارند. ما معتقدیم شیعه دلیل قطعی دارد.

«علامه حلی» کتابی به نام «الفین» نوشته است که در آنجا هزار دلیل برای حقانیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و هزار دلیل برای بطلان آنها و شبهاتشان مطرح کرده است. زمانی که شیعه هزار دلیل دارد، آیا نیاز به فحش و توهین دارد؟!!

کسی فحش و توهین می‌کند که دلیل نداشته باشد. ما که معتقدیم مذهبمان برخاسته از متن قرآن کریم است و منطبق با سنت راستین پیغمبر اکرم است، چرا باید فحش بدهیم؟!!

نکته پایانی این است که عزیزان دقت کنید اگر کسی بخواهد وارد این گود شود، عقبه‌هایی دارد که اگر انسان این عقبه‌ها را خوب نسازد نمی‌تواند در بحث امامت گُل کند.

اگر شما از همین ابتدا صرف و نحوتان خراب باشد، اگر با یک سنی یا وهابی بحث کنید و یک آیه یا حدیث را غلط بخوانید شما را مسخره می‌کنند و می‌گویند: "شما که بلد نیستید یک آیه یا حدیث بخوانید اصلاً نباید با شما حرف زد" و شما را کنار می‌زنند.

بنابراین ادبیات شما باید ادبیات قوی باشد و در ادبیات متخصص باشید. در مسائل منطق مخصوص صنایع خمس باید کاردان باشید، زیرا ما در مناظرات بسیار از قواعد منطقی استفاده می‌کنیم. برهان ده درصد کار را در مناظرات انجام می‌دهد.

بنده که بیش از دویست جلسه با شاخصین وهابی مناظره داشتیم، در یک جمله قاطعانه به شما بگویم که نود درصد جدل و مغالطه کار را جلو می‌برد. یک جواب نقضی در مناظرات از هزار جواب حلی کار را بیشتر فراهم می‌کند.

یک جواب نقضی تار و پود فکری طرف مقابل را متلاشی می‌کند، به طوری که طرف آماده قبول جواب حلی می‌کند. اگر شما پنجاه جواب حلی بیاورید شما را توجیه می‌کند، اما در جواب نقضی نمی‌تواند توجیه کند.

بنده معتقدم جدل نه، حتی در مغالطه ما باید استاد و ماهر و قهرمان باشیم. این مبادی و حتی معانی بیان را قشنگ بخوانید، زیرا بسیار تأثیر دارد. استعمال بعضی از کلمات در تأثیرگذاری در ذهن طرف مقابل حرف اول را می‌زند.

بنده همیشه مثال می‌زنم پادشاهی خواب دیده بود که تمام دندان‌های افتاده است. برای خواب او معبر آوردند و او پرسید: تعبیر این خواب چیست؟ معبر گفت: پادشاه به سلامت باشد. تعبیر این خواب این است که تمام بستگان شاه قبل از شاه می‌میرند.

پادشاه ناراحت شد و دستور داد گردن معبر را زدند، اما بازهم آرام نشد و دستور داد معبر دیگری آوردند. معبر آمد و گفت: خوابی بسیار خوب و عالی است؛ عمر حضرت پادشاه از تمامی اقوامش بیشتر است. پادشاه خوشحال شد و به او جایزه داد.

عبارت "بستگان شاه قبل از ایشان می‌میرند" و "عمر پادشاه از همه اقوامش بیشتر است" یکی است!

در معانی بیان استخدام کلمات را به ما می‌آموزند. در آنجا می‌خوانیم که در هر کجا چه الفاظی باید به کار بگیریم که حرفمان را به طرف مقابل بفهمانیم به طوری که در طرف مقابل ژست ایجاد نکنیم و در برابر ما موضع‌گیری نکنند.

فقه و اصول در حدی می‌آموزند که ما نیمه مجتهد متجزی باشیم، زیرا بحث دفاع از ولایت سراپا اجتهاد است. پاسخ به شبهات همگی اجتهاد است. شما باید ملکه پاسخ به شبهات را یاد بگیرید!

اگر استاد دویست شبهه را بگوید و شما بنویسید ارزشی ندارد. ممکن است با کسی بحث کنید که او شبهه‌ای بیاورد که در این دویست شبهه شما نباشد و معطل بمانید.

شما باید جواب سی شبهه را با روش پاسخگویی به شبهه یاد بگیرید. به قول معروف به جای ماهی گرفتن تور ماهی‌گیری بگیرید تا بتوانید در این زمینه کار کنید. اگر دوستان سؤالی دارند به اندازه یک یا دو نفر بفرمایند.

پرسش:

استاد شیوه‌ای که به ما آموزش دادید در مناظراتی که دارید چند درصد اتفاق می‌افتد که شما پیروز می‌شوید و طرف مقابل شیعه می‌شود؟

پاسخ:

بنده در کنگره تکفیری حضور داشتم و نماینده دفتر مقام معظم رهبری «حاج آقای محمدی گلپایگانی» هم کنار بنده بودند. بنده موبایلم را نشان دادم به ایشان گفتم پیامک را بخوانید. پیامکی از طرف زاهدان بود که شماره تلفن خود را هم نوشته بود.

در این پیامک نوشته شده بود: "آقای قزوینی ما از برنامه‌های شما تشکر می‌کنیم. من با صحبت‌هایی که شما داشتید شیعه شدم، قبیله ما که مرا قبول داشتند تحقیق را به من واگذار کردند و شب عید غدیر همه قبیله ما که پانصد نفر بودند شیعه شدند."

وقتی «جناب آقای محمدی گلپایگانی» این پیامک را خواندند، اشک از چشمانشان سرازیر شد. همچنین «جناب آقای بنائی» قائم مقام استانداری هم در آنجا نشسته بودند.

ما از اینطور قضایا الی ماشاءالله داریم. به برکت این مباحث حدود چهل و شش تن از علمای طراز اول اهل سنت و ماموستا و آخوند و مولوی‌هایشان شیعه شدند و شیعه را تبلیغ می‌کنند.

ما تنها هشتاد تن طلبه سنی داریم که با این مباحث ما که در طول این پانزده سال در ماهواره‌ها داشتیم، شیعه شدند و تشیع را تبلیغ می‌کنند. این موارد نمونه‌ای از کارهای ماست. همچنین در خارج از کشور هم موارد زیادی از این قبیل داریم.

بنده چهارده سال قبل مناظره‌ای با یکی از وهابی‌ها در «شبکه سلام» داشتیم. شب مناظره در آمریکا سیصد نفر زنگ زدند و رسماً تشیع خود را اعلام کردند. این هنر ما نیست، بلکه مکتب اهل بیت قوی است. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را ببینند از ما تبعیت می‌کنند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹

به تعبیر «شهید مطهری» در این بازار ارائه کالاهای مختلف فرهنگی اگر بتوانیم معارف اهل بیت و کالاهای نورانی فرهنگی اهل بیت را ارائه بدهیم مردم به اهل بیت روی می‌آورند.

زمانی که شما به بازار می‌روید و می‌خواهید جنس بگیرید، بهترین جنس را انتخاب می‌کنید. زمانی که می‌خواهید میوه بخرید، تلاش می‌کنید میوه پوسیده و خراب و گندیده برنذارید. فرهنگ اهل بیت این چنین است، اما مشکل ماست که بتوانیم آن‌ها را به زیبایی ارائه دهیم.

پرسش:

حاج آقا سؤال کوچکی دارم و تقاضا دارم آن را واضح‌تر بیان کنم که در مورد فضای نشر مطالب است.

آیا برنامه‌های شما در شبکه ماهواره‌ای بیشتر تأثیرگذار بوده و بیشتر نشر پیدا کرده و فایده بخش بوده است یا مناظرات خصوصی که وجود دارد؟ من قصد نقد ندارم و تنها سؤالم این است که نظرتان در مورد این فضا چیست؟

پاسخ:

هرکدام جای خود را دارد؛ فضای مجازی برای عموم مردم خیلی خوب است، اما برای خواص مناظره چهره به چهره خوب است.

معمولاً خواص در فضای مجازی به آن شکل تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، زیرا همواره تصور می‌کنند که ما جواب داریم. زمانی که خودشان بلد نیستند، می‌گویند که اساتید ما جواب دارند.

بنده روزی در مدینه در «مرکز رابطة العالم الإسلامی» که بزرگ مرکز فرهنگی وهابیت است، دوازده تن از اساتید دانشگاه مدینه بحث می‌کردم و آن‌ها کم آورده بودند.

دانشگاه مدینه بیش از یک میلیون و پانصد هزار دانشجو دارد و بزرگ‌ترین دانشگاه در خاورمیانه است. این دانشگاه همانند یک شهر است.

من به این اساتید گفتم که اجازه بدهید جمله‌ای به شما بگویم. من وابستگی به نظام جمهوری اسلامی ندارم و هیچ مسئولیت سیاسی ندارم و تنها به عنوان یک استاد حوزه هستم.

من از شما می‌خواهم که اگر برایم ثابت کنید مذهب حنفی حق است، والله تالله بالله همینجا به این مذهب خواهم پیوست. اگر برایم ثابت کردید که شافعی حق است، همین جا شافعی خواهم شد. اگر با دلیل ثابت کردید که وهابیت حق هست، همین جا وهابی خواهم شد.

بنده با تلویزیون و نشریات شما مصاحبه خواهم کرد و اعلام می‌کنم به این مذاهب پیوسته‌ام. ما دو ساعت با همدیگر بحث کرده بودیم و آن‌ها گفتند: ما عاجزیم، اما استادی داریم که الآن برای تدریس به دانشگاه رفته است. او غروب می‌آید و شما با او بحث کنید.

من قبول کردم و گفتم: شما در زمینه ارشد و دکتری تدریس می‌کنید. زمانی که نمی‌توانید با دلیل اثبات کنید که مذهب‌تان حق است، به چه درد می‌خورید!!!

خواص غالباً می‌گویند که اگر من بلد نیستم این شبهه را جواب بدهم و دلیل شیعه را نقض کنم، اساتید من بلد هستند. حال زمانی که با اساتیدشان هم بحث می‌کنید، می‌بینند که خالی هستند.

در اینطور بحث‌ها پنجاه درصد خواص تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما در فضای مجازی میدان بسیار زیاد است. به عنوان مثال شما بحثی می‌کنید که ده میلیون نفر یا کمتر و بیشتر بیننده برنامه‌های شما را می‌بینند.

به عنوان مثال بنده چند روز پیش دیدم که «حذیفه» در اینترنت بیست و یک میلیون دنبال کننده دارد. این فضا بسیار گسترده و وسیع است. علاوه بر این ما نباید از فضای مجازی غفلت کنیم. به تعبیر مقام رهبری فضای مجازی به قتلگاه جوانان تبدیل شده است.

پرسش:

استاد با تفاسیری که خودتان فرمودید فضای مجازی طوری است که افراد تا چیزی را در کانال می‌بینند بدون هیچگونه تحقیق می‌گویند حق است.

به عنوان مثال می‌گویند که در فلان مکان بمب گذاری شده است و این هم عکس‌های آن است، در حالی که این عکس متعلق به چهار سال قبل برای اتفاق دیگری است.

من می‌خواهم بگویم این حجم از تأثیرگذاری را ما طلاب در حد خودمان ممکن است بار علمی بالایی داشته باشیم، اما درصد تأثیرگذاری ما و راهمان پایین باشد. آیا ما در همین فضا حتی در پایه‌های یک تا شش با توجه به فضای طلاب جایز است که خدمت کنیم؟

پاسخ:

این بستگی به برنامه‌ریزی مدیران شما دارد. بنده معتقدم که طلبه‌های ما نباید در فضای صدرصد بسته کار کنند که یک مرتبه از پایه شش بیرون بروند و در فضای عجیب و غریب قرار بگیرند که خود را گم کنند. از طرف دیگر اگر طلبه در این پایه به فضای مجازی برود و مشغول شود و از درس و بحث خود بماند، خیانت است. مدیران باید برنامه ریزی کنند، در حدی که طلاب به اندازه‌ای که به درس و بحثشان ضرر نزنند در این فضا کار کنند.

عرض کردم که اگر شما الآن خوب نخوانید، فردا در فضای مجازی نمی‌توانید گُل کنید و شبهه پاسخ بدهید. شما باید زیربنای خودتان را محکم کنید.

به بیان دیگر این دوران مقدمات همانند فونداسیون یک ساختمان است که اگر خوب نباشد طبقه اول وقتی به طبقه دوم رفت از پایه می‌ریزد به طوری که کارگران از بین می‌روند و همسایگان هم با خطر مواجه می‌شوند. گاهی اوقات انسان سقوط می‌کند و با سقوط او چندین دوست و آشنا هم سقوط می‌کنند. ما باید مقداری برنامه ریزی کنیم.

بنده معتقدم که ما باید بتوانیم برای خودمان برنامه بگذاریم. یکی از مراجع عظام تقلید سال ۱۳۵۳ که ما خانه‌ای ۶۰ متری در منطقه قم نو خریده بودیم و ایشان به دیدن ما آمده بودند.

ایشان گفتند: من دو کادو برای شما آوردم. شما صبح که از خواب بلند می‌شوید همانند بچه دبستانی‌ها جدولی بنویسید و ساعت‌های کاری خود را در آن بنویسید. تلاش کنید صبح که از خواب بیدار می‌شوید تا لحظه‌ای که به رختخواب می‌روید برنامه داشته باشید.

بنده یادم نمی‌رود که ایشان گفتند: اگر قرار است یک ساعت ول بگردید بنویسید که از این ساعت تا این ساعت مشغول ولگردی هستید، اما ولگردی را ادامه ندهید و ساعت بعد برنامه متعلق به آن را انجام دهید.

اگر ما برنامه داشته باشیم و روزی یک ساعت یا کمتر کار کنیم و کار را ادامه بدهیم، قطعاً موفق خواهیم شد.

بنده در اینترنت کتابی دیدم که اسم آن «یک دقیقه قبل از غذا» بود. من با خود می‌گفتم که مراد از این نامگذاری چیست، اما بعد از مطالعه دیدم یکی از دانشمندان اروپایی نوشته بود وقتی که من برای غذا می‌رفتم یک یا دو دقیقه معطل می‌شدم تا همسرم غذا بیاورد.

او نوشته بود: من تصمیم گرفتم از همین یک یا دو دقیقه‌ها استفاده کنم و چیزی بنویسم. بعد از گذشت پنج یا شش سال نوشته‌هایم به مجموعه بسیار جامعی تبدیل شد، آن‌ها را چاپ کردم و نام کتاب را «یک دقیقه قبل از غذا» گذاشتم.

گاهی اوقات یک دقیقه‌های ما در روز در طول سال به سیصد و شصت دقیقه تبدیل می‌شود و این برکت دارد. خوب است این موارد ادامه داشته باشد. گاهی اوقات ما باید ده دقیقه یا یک ربع در بحث ولایت وقت بگذاریم، اما آن را ترک نکنیم و همانند نماز بر خود واجب بدانیم.

اگر قرار است در فضای مجازی هم باشیم، باید مدیریت دخالت قاطع داشته باشد. فضای مجازی همانند آهنربا انسان را می‌کشد و زمانی که وارد فضای مجازی می‌شوید یک مرتبه متوجه می‌شوید که شش یا هفت ساعت مشغول بودید و اصلاً از گذر زمان خبر ندارید.

بنابراین من معتقدم در حد محدود که از فضای مجازی بی‌خبر نباشیم و به درس‌هایمان هم ضرر نزنند خوب است.

شما هم سؤال خود را برای آخرین سؤال پرسید، زیرا ما ساعت ۱۱ و نیم در جایی دیگر جلسه داریم و ظاهراً دوستان هم کلاس دارند.

پرسش:

استاد شما فرمودید که معانی بیان، بدیع و منطق همگی کمک می‌کند. این مرحله اول است و زمانی که می‌خواهیم به مرحله عمل برسیم ذوق نداریم و مشکل ما با بی‌ذوقی است. بنده مشکل دوم خود را چطور حل کنم؟

این قضیه همانند این است که به طرف بگویند که این مشاکله است و آن را خوب یاد گرفتم یا استخدام را خوب یاد گرفتم، اما چطور آن را استخراج کنم؟

پاسخ:

راه آن این است که انسان باید با این موارد در بیفتد. بنده به یاد دارم سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ مرحوم آیت الله العظمی فلسفی را برای سخنرانی به مسجد امام دعوت کرده بودند و ما هم دو ساعت قبل از سخنرانی رفته بودیم و جلوی منبر جا گرفته بودیم.

ایشان در آن سخنرانی مثالی زد که تا الآن در ذهن من مانده است. ایشان گفتند: در یکی از جزایر که آهو و گوزن تربیت می‌کردند، مشاهده کردند که آن‌ها مرتب افسرده می‌شوند و از بین می‌روند. مسئولان هر دکتری آوردند و هر دارویی دادند جوابی نگرفتند.

پزشکی آمد و گفت: من حاضرم در عرض یک ماه تمام این حیوانات را تضمینی معالجه کنم. من قرارداد می‌بندم و اگر موفق بودم مبلغ قرارداد را به من بدهید، اما اگر موفق نبودم هیچ پولی نخواهم گرفت.

دکتر درخواست کرد که چندین گِردگ یا ببر به من بدهید. وقتی که مسئولین علت آن را پرسیدند، دکتر گفت: چندین سال است که این حیوانات در اینجا آسوده می‌گردند، می‌خورند و می‌خوابند. همین رویه باعث شده است که این حیوانات افسرده شدند.

اگر گِردگ یا شیر یا ببری باشد و آن‌ها احساس خطر کنند، چندین مورد از این حیوانات نابود می‌شوند و بقیه به تلاش می‌افتند. این دکتر چند حیوان درنده در آنجا انداخت و در عرض یک هفته تمام بیماری‌های حیوانات دیگر از بین رفت.

طلبه‌های ما هم همانند این آهوان هستند؛ مادامی که طرف مقابل نباشد افسرده می‌شوند. بنده معتقدم آقایان مدیران چندین تن از طلبه‌های وهابی را به اینجا بیاورند و به جان طلاب ما بیندازند. در جلسه اول چند تن از طلبه‌های ما را تکه تکه می‌کنند، اما دیگران آماده می‌شوند.

یکی از توفیقاتی که خداوند عالم به بنده داد این بود که وقتی در عربستان سعودی با آن‌ها بودیم در مناظرات یک مرتبه زمین می‌خوردیم و یک مرتبه زمین می‌زدیم.

زمین خوردن‌ها برای ما بیش از زمین زدن‌ها مفید است، زیرا می‌فهمیم نقاط ضعف ما کجاست و کار می‌کنیم. ما به واسطه زمین خوردن‌ها می‌فهمیم نقاط قوت ما کجاست و آن‌ها را تقویت می‌کنیم.

بنابراین بهترین راه این است که انسان در فضای مجازی در کانال‌ها و گروه‌هایی که وهابیت دارند برود و با آن‌ها به جروب‌ها بپیوندد. آن‌ها باید چندین مرتبه شما را زمین بزنند، عرق شما را در بیاورند و شما را بایکوت کنند تا در شما انگیزه ایجاد شود.

بچه شیعه عشق دارد از امیرالمؤمنین و اهل بیت دفاع کند، اما به دلیل اینکه حریف مقابلش نیست افسرده می‌شود.

ما این جلسات را تشکیل می‌دهیم. ما در مدرسه فیضیه چندین سال جلسات پاسخ به جدیدترین شبهات وهابیت داشتیم، اما حداکثر صد طلبه در این جلسات شرکت می‌کردند.

در مقابل زمانی که خارج از کشور می‌رفتیم می‌دیدیم در جلسات ما دو هزار نفر شرکت می‌کنند. همچنین زمانی که به استان‌های سنی نشین می‌رفتیم می‌دیدیم به جای صد نفر پانصد نفر یا هفتصد نفر در جلسات ما شرکت می‌کنند.

دلیل این عشق و علاقه این است که آن‌ها درگیرند و می‌دانند بحث‌هایی که ما می‌خواهیم برای آن‌ها کنیم بحث‌های میدانی است.

بنابراین اگر ما وارد سایت‌ها و وبلاگ‌ها و فضای مجازی که وهابیت کار می‌کنند زیر نظر استاد وارد شویم به طوری که ناکار نشویم و ببینیم که آن‌ها چه حرف‌هایی می‌زنند و نقاط ضعف ما کجاست موفق می‌شویم.

نکته دیگر این است که ببینید امام صادق (علیه السلام) چهار هزار شاگرد داشتند. تعبیری که «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «إرشاد» دارد، این است که می‌گوید: چهار هزار نفر پای درس امام صادق بودند.

شخصیت‌هایی همانند «زراره» که فقیه‌ترین فقهای عصر معصوم است در این جلسات حضور داشتند. همچنین شخصیت‌های دیگری چون «محمد بن مسلم»، «جمیل بن دراج» و دیگران در این جلسات حضور دارند.

مشاهده کنید در «رجال کشی» شرح حال «هشام بن حکم» وارد شده است. در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۷۳ باب «کتاب الحجة»، «بَابُ الْأَضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ» حدیث دوم به نقل از «یونس بن یعقوب» است.

ایشان می‌نویسد: امام صادق در منی در خیمه نشسته بودند که مردی از شام آمد و خطاب به امام صادق عرضه داشت که من می‌خواهم با شما مناظره کنم. امام صادق به «یونس به یعقوب» دستور دادند که از میان شاگردان ما که در مناظره وارد هستند جمع کند.

«یونس بن یعقوب» هم رفت و «هشام بن سالم» را آورد، «قیس ماصر» که بحث و مناظره را خدمت امام سجاد یاد گرفته بود آورد، «مؤمن الطاق» و چند تن دیگر که همگی فحول میدان مناظره بودند را آورد.

با وجود این افراد هنوز هم دل امام صادق آرام نشده بود و دائماً پنجره خیمه را باز می‌کنند و بیرون را نگاه می‌کنند گویا منتظر کسی بودند.

اطرافیان از دور دیدند که شترسواری می‌آید. زمانی که چشم امام به او افتاد چشمانشان برق زد و گل از گلشان شکفت و فرمودند: «هشام» آمد! «هشام» آمد!

زمانی که «هشام بن حکم» آمد، دیدیم که نوجوانی چهارده یا پانزده ساله بود. زمانی که او وارد خیمه شد حضرت در مقابل او ایستادند و با وجود حضور پیرمردان او را در کنار خود جای دادند.

حضرت به «هشام» جمله‌ای فرمودند که اگر تمام مقام‌های دنیا را در یک کفه بگذارند و این جمله امام صادق را در یک کفه بگذارند، والله این کفه پایین می‌آید و تمام مقام‌های دنیا بالا می‌رود. حضرت به او فرمودند:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

هشام با زبان و قلم و قدمش یاری‌گر ماست.

چقدر ارزشمند و زیباست! زمانی که با مرد شامی مناظره می‌کنند، حضرت همانند مدیران فوتبال که بعد از فوتبال نقاط قوت و ضعف افراد را به آن‌ها گوشزد می‌کند عمل می‌فرمایند و می‌گویند: «مؤمن الطاق» مناظره شما خوب بود، اما در فلان جا اشتباه کردید.

«یونس بن یعقوب» با خود می‌گوید که «هشام بن حکم» نوجوان است و دوست داشتیم امام صادق چند مورد هم از او اشکال بگیرند تا دلمان خنک شود. در شرح حال «هشام» وارد شده بود که هنوز موی صورتش در نیامده بود.

زمانی که حضرت به «هشام بن حکم» رسیدند، خطاب به مرد شامی فرمودند: برادر شامی! «هشام» در مناظره آنچنان عرصه را بر تو تنگ کرد که فرصت فروبردن آب دهان را از تو گرفت.

«مِثْلُكَ فَلَيْكُمُ النَّاسُ»

هشام مثل تو باید با این افراد مناظره کند.

«فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّقَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

برو جلو که ان شاءالله کمک ما بالای سر توست.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۲ و ۱۷۳، ح ۴

مشاهده کنید این تعبیر چقدر ارزشمند است! چرا حضرت این تعبیر را خطاب به «زراره» و «محمد بن مسلم»

و «جمیل بن دراج» و دیگر افرادی که فقهای نامی عصر معصوم هستند به کار نمی‌برند؟

چرا حضرت به «أبان بن تغلب» که اجازه اجتهاد از دست امام صادق دارند چنین تعبیری را به کار نمی‌برند، همو

که حضرت به او خطاب می‌فرمایند:

«اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۱۰، باب الألف منه ۷ أبان بن تغلب بن رباح

دلیل این کار این است که امامت اصل است. همچنان که امیرالمؤمنین می فرماید:

«وَلَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

بنابراین شرح حال کسانی که واقعاً تربیت شده مکتب امام صادق هستند و حضرت از آنها لذت برده است این چنین است. «شیخ مفید» در کتاب «الإعتقادات» خود می نویسد:

«کانت صادق ع يفتخر بالطيار»

حضرت به وجود «طیار» افتخار می کردند و می فرمودند که هرکجا مناظره کرده پیروز شده است. کسانی که واقعاً در بحث امامت بودند، مایه خوشحالی ائمه اطهار بودند. مطالعه کردن این افراد برای انسان عشق ایجاد می کند و حضرت از مطالعه آن لذت می برد.

روزی یکی از آقایان مراجع عظام تقلید به بنده فرمودند: بعضی افراد می گویند که آقای قزوینی در ماهوارهها همانند «سید کمال حیدری» روزی می خواهد ادعای اجتهاد و مرجعیت کند.

من در جواب گفتم: والله تالله بالله به هزار اسم خداوند سوگند که من یک ساعت دفاع از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را با هزار سال مرجعیت بر تمام کره زمین عوض نمی کنم، زیرا من لذت این کار را دیدم و عنایات آن بزرگوار را هم حس کردم.

بنده تجربه هایی دارم و عنایاتی از اهل بیت دیدم که اگر بگویم مبهوت می مانید، درس و بحث خود را کنار می گذارید و وارد بحث ولایت می شوید.

خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا فرج مولایمان حضرت ولی عصر را نزدیک بگردان. خدایا همه ما را از یاران خاص و سربازان فداکار مولایمان حضرت ولی عصر قرار بده. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت بقية الله الأعظم متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید موفق و مؤید
بدار.

خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت را از ما دور بگردان.
خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا حوائج ما را برآورده نما. خدایا دعاهاى ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلوات غرائی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته